

تحریم اقتصادی از منظر حقوق بین الملل با تاکید بر حقوق بین الملل اقتصادی و حق توسعه

غلامرضا خواجه*

استادیار گروه حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۶

چکیده

امروزه با گسترش حقوق بین الملل کشورها ملزم به رعایت اصول و هنجارهای حقوق بین الملل در تنظیم روابط خویش با یکدیگر می باشند. تحریم های اقتصادی یکی از مقولاتی است که اگر چه غالباً ابزاری با ماهیت سیاسی در روابط بین الملل شناخته می گردد، ولی در حال حاضر تحلیل حقوقی آن و تبیین نسبت آن با حقوق بین الملل از مسائل مطرح حقوق بین الملل می باشد. سه نظریه مشروعیت مطلق، مشروعیت نسبی و عدم مشروعیت تحریم های اقتصادی از منظر حقوق بین الملل مطرح می گردد که هر یک با تحلیل حقوق بین الملل عام سعی در ارائه نظر خویش می باشد. هر چند که گرایش به محدود نمودن تحریم های اقتصادی بر مبنای مشروعیت نسبی آن به ویژه تحریم های اقتصادی اعمالی شورای امنیت در حال تکوین می باشد؛ با این وجود با کنکاش در حقوق بین الملل اقتصادی و حق توسعه عدم مشروعیت تحریم های اقتصادی از منظر حقوق بین الملل موجه تر می نماید.

مقاله حاضر به با روش تحلیلی- توصیفی با کنکاش پیرامون نسبت تحریم های اقتصادی با حقوق بین الملل اقتصادی و حق توسعه به ارزیابی موضوع می پردازد.

نتایج به دست آمده نشان می دهد که تحریم اقتصادی اصولاً چه از منظر حقوق بین الملل به ویژه حقوق بین الملل اقتصادی از وجاهت حقوقی برخوردار نمی باشد و با اصول مورد قبول تجارت بین الملل از سوی کشورهای غربی و هنجارهای حقوق بین الملل همخوانی ندارد.

واژه‌های کلیدی: تحریم‌های اقتصادی، حقوق بین‌الملل، حاکمیت کشورها، حقوق بین‌الملل اقتصادی، لیبرالیسم جدید، حق توسعه

طبقه بندی JEL: K۳۳, K۳۹

Economic Sanction from Pout of Uiew of International Law with Emphasis on international Economic Law Right of Development

Gholamreza khaji

Assistant Professor in International law

Abstract

The development of international law has obliged the states to observe the principles and customs of International law in their intenational relations.

Economic Sanction is the one of them. It is used as a political tool but discussed as an legal issue among the international law issue. There are three approcch on this issue (economic sanction) first strict legality approach second relative legality and the third is non-legality approach.

Although the security council has tried to develop the relative legality approach but the intenational economic law and righ of developmet intenational law prefer to support the non-legality approach.

key word: Economic Sanctions international law Sovereignty of Countries international economic law newliberalism, right of development

JEL : K۳۳, K۳۹

۱. مقدمه

امروزه حقوق بین‌الملل عمومی طیف وسیعی از مفاهیم و مباحث را شامل می‌شود. مفاهیمی که حاصل روابط گسترده اعضای جامعه‌ی بین‌المللی به ویژه دولت‌ها با یکدیگر می‌باشند. این روابط بسته به ماهیت آن در حقوق بین‌الملل تقسیم‌بندی می‌گردند.

با توسعه‌ی روز افزون حقوق بین‌الملل دولت‌ها سعی بر ارائه‌ی رفتاری هنجارین در چارچوب حقوق بین‌الملل دارند، حتی اگر آن رفتار نه برخاسته از الزامات حقوقی بلکه ملاحظات سیاسی یک دولت باشد، همواره تلاش بر توجیه حقوقی اقدام می‌کنند. از این روست که ادبیات حقوقی

گفتمان غالب دولت‌ها در روابط فی‌مابین را شکل می‌دهد.

تحریم اقتصادی از آن دسته مفاهیمی می‌باشد که گرچه دارای ماهیتی سیاسی در سطح روابط بین‌الملل می‌باشد ولی همواره خود را به شکل حقوقی متجلی می‌کند. این‌گونه تحریم‌ها که در عرصه‌ی اقتصاد بین‌الملل ظهور می‌یابد به عنوان حربه‌ای از سوی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی علیه یک کشور به کار می‌رود.

پژوهش حاضر با تمرکز بر بررسی تحریم‌های اقتصادی از منظر حقوق بین‌الملل عمومی با تأکید بر اقتصاد بین‌الملل و حق توسعه می‌کوشد تا مشروعیت یا عدم مشروعیت تحریم‌ها اقتصادی را در عرصه‌ی حقوق بین‌الملل ارزیابی نماید. این واقعیت که تحریم‌های یک‌جانبه اقتصادی از منظر منشور ملل و قطعنامه‌های سازمان ملل و در مجموع هنجارهای بین‌المللی قابلیت اثبات ندارد و حتی تحریم‌های اقتصادی شورای امنیت در چارچوب اهداف و نیات سازمان ملل و شورای امنیت قرار نمی‌گیرد؛ می‌طلبد تا با تعمق بر این اقدام به خلق و یا گسترش ادبیات علمی پیرامون این حوزه شود.

به ویژه آنکه امروز تحریم‌های اقتصادی به عنوان سلاحی از سوی غرب و شورای امنیت تحت کنترل کشورهای غربی علیه کشورهای مستقل و یا مخالف سیاست‌های غربی به کار می‌رود. این در حالی است که تحریم‌های اقتصادی حتی با قواعد و هنجارهای حقوق بین‌الملل که کشورهای غربی سهم ممتازی در شکل‌گیری آن داشته‌اند، تطابق نمی‌نماید. از این رو پژوهش حاضر کوشیده است با قرار دادن تحریم‌های اقتصادی در منظر حقوق بین‌الملل و به ویژه حقوق بین‌الملل اقتصاد و حق توسعه نسبت تحریم‌های اقتصادی با حقوق بین‌الملل را به دست آورد. این مقاله در صدد است تا به بررسی این سؤالات بپردازد که مشروعیت تحریم‌های اقتصادی در حقوق بین‌الملل در چه سطحی قرار می‌گیرند؟ و تحریم‌های اقتصادی چه تأثیری بر اقتصاد بین‌الملل را می‌گذارد؟ و این امر چه نسبتی را با اقتصاد بین‌الملل و حق توسعه برقرار می‌کند؟

بررسی تحریم‌های اقتصادی به ویژه در فضای حال کشور می‌تواند به بسط گفتمان حقوقی-اقتصادی در مواجهه با تهدیدات علیه کشور با امید به کاربرد عملی آن در مجامع بین‌المللی از سوی مسئولان ذیربط گردد.

۲. پیشینه تحقیق

پیرامون تحریم‌های اقتصادی از منظر حقوق بین‌الملل با تأکید بر حقوق بین‌الملل اقتصاد و حق توسعه تا حال پژوهش‌های ارزنده‌ای انجام پذیرفته است، که هر یک به بررسی ابعادی از این موضوع پرداخته اند. از جمله نافذترین این تحقیقات می‌توان به مقاله ممتاز با عنوان «تحریم‌های اقتصادی و حقوق بین‌الملل» اشاره نمود. علاوه بر این مقاله «تحریم بین‌المللی ابزار سیاست ملی یا ضمانت اجرای بین‌المللی» نوشته‌ی حدادی از دیگر آثار مفید پیرامون تحریم‌های اقتصادی می‌باشد. هم‌چنین «تحریم‌های اقتصادی در حقوق بین‌الملل» عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل در دانشگاه شهید بهشتی می‌باشد که از مطالب ارزنده‌ای در این زمینه برخوردار است.

جلد اول کتاب «حقوق بین‌الملل» نوشته جمعی از نویسندگان با ترجمه‌ی حسن حبیبی و «حقوق بین‌الملل اقتصادی» نوشته آنگتاس زایدل نیز در برگیرنده‌ی توضیح حقوق بین‌الملل اقتصادی می‌باشد که به بررسی این گرایش از حقوق بین‌الملل و سیر تکوین اقتصاد بین‌الملل می‌پردازد.

در زمینه‌ی حق توسعه نیز می‌توان به مقالات «حق توسعه: بستر ساز تحقق حقوق بشر» نوشته فردین فرازی و حق توسعه: بررسی ابعاد حقوق بشری اثر سیدعلی موسوی اشاره نمود.

۳. بررسی ابعاد مفهومی تحریم اقتصادی

تحریم اقتصادی را می‌توان تدابیر قهرآمیز اقتصادی علیه یک کشور یا چند کشور به منظور ایجاد تغییر در سیاست‌های کشور مورد هدف تحریم و یا دست کم بازگو کننده‌ی نظریات کشور تحریم کننده در مقابل تحریم شونده تعریف نمود (Barrye, ۱۹۸۸:۴). به عبارت دیگر تحریم اقتصادی از اقدام سلبی در قطع و روابط اقتصادی کشورها با یکدیگر بر می‌خیزد. در واقع امروزه از تحریم اقتصادی به عنوان ابزاری در جهت نیل به اهداف سیاست خارجی از سوی کشورهای دیگر می‌توان یاد نمود. هدف کشور تحریم کننده تحریف روابط اقتصادی کشور تحریم شونده از طریق کاهش سطح تجارت بین‌المللی آن کشور می‌باشد (زهرانی، ۱۳۷۶: ۱۴۰).

در حال حاضر کشورهایی که در عرصه‌ی بین‌الملل از ثبات هژموتیک برخوردار می‌باشند و عمدتاً کشورهای غربی را شامل می‌شوند از تحریم‌های اقتصادی در جهت نیل آمدن به اغراض

سیاسی خویش سود می‌جویند. این کشورها با مدد از قدرت اقتصادی و کنترلی که در عرصه‌ی اقتصاد بین‌الملل دارند با تهدید به تضعیف یا در معرض تضعیف قرار دادن اقتصاد کشور مورد هدف تحریم سعی بر تسلط سیاسی بر دیگر کشورها می‌باشند. از همین روست که به تعبیر برخی تحلیل‌گران غربی دولت‌های غربی از تحریم‌های اقتصادی به مثابه‌ی ابزاری که دندان دیپلماسی را در مواجهه با کشورهای متخاصم تیز می‌کند یاد می‌کنند (Hufbaue, ۱۹۹۰: ۱۱).

در مجموع در تعریفی جامع‌تر، تحریم (Sanction) عبارت از امتناعی نظام یافته در برقراری روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی یا نظامی یک دولت یا مجموعه‌ای از دولت‌ها جهت تنبیه یا ایجاد رفتار مورد قبول است. با این وجود چهره تحریم بیشتر در روابط اقتصاد بین‌الملل آشکار می‌گردد؛ آنجا که کالاها و خدمات یک دولت خاص بایکوت می‌شود (گراهام و نونام، ۱۳۸۱: ۹۶).
پیشینه‌ی تحریم به در انزوا قرار گرفتن اقتصادی-اجتماعی یک ملاک انگلیسی در ایرلند از سوی مجمع زمین ایرلند به خاطر رفتار ظالمانه آن مالک بر می‌گردد که این اصطلاح از حقوق روابط کار به صفحه‌ی بین‌الملل و آرام آرام به حقوق بین‌المللی عمومی تسری می‌یابد.

تحریم‌های اقتصادی بسته به دایره‌ی تحریمی کشورها علیه یکدیگر و یا نوع گروه‌های تحریم‌کننده قابل تقسیم بندی می‌باشد. تحریم‌های اقتصادی را می‌توان به تحریم اولیه و تحریم ثانویه تقسیم نمود. در تحریم ثانویه این دایره گسترده می‌گردد تا حدی که کشور تحریم‌کننده اقدام به تحریم روابط اقتصادی با کشورهای می‌کند که با کشور مورد هدف تحریم اقتصادی روابط برقرار می‌گردانند. البته گاه این نوع تحریم همراه با تعیین مجازات بر شرکت‌ها و کشورهای می‌گردد که به برقراری ارتباط اقتصادی با کشور مورد هدف تحریم اقدام می‌کنند، منجر می‌شود. قانون داماتو به عنوان تحریم آمریکا علیه شرکت‌ها و کشورهای می‌باشد. از سوی دیگر گاه تحریم‌ها صنعت نفت ایران سرمایه‌گذاری کنند، نمونه‌ای از این دست می‌باشد. از سوی دیگر گاه تحریم‌ها از جانب شرکت‌ها و گروه‌های مردمی و خصوصی علیه یک کشور می‌شود چون تحریم مردم هند علیه استعمار انگلیس یا تحریم بازرگانان چینی علیه اشغالگران ژاپنی و یا گاه تحریم‌های اقتصادی اقدامی ملی از سوی یک دولت و یا دولت‌ها می‌باشد (حدادی، ۱۳۸۲: ۱۱۲). از منظر دیگر تحریم‌های اقتصادی را می‌توان به تحریم‌های یک‌جانبه و یا چندجانبه‌ی کشورها و یا تحریم‌های اقتصادی شورای امنیت علیه کشورها تجزیه نمود. در حال حاضر تحریم‌های اقتصادی عمدتاً اقدامی یک‌جانبه از سوی آمریکا و یا اتحادیه اروپا و یا تحریم‌های جمعی توسط سازمان ملل را شامل

می‌گردد.

۴. تحریم‌های اقتصادی از منظر حقوق بین‌الملل عمومی

با گسترش کاربرد تحریم‌های اقتصادی در روابط بین‌الملل در قرن بیستم این سؤال همواره در سطح مجامع حقوقی مطرح می‌گردد که آیا اصولاً تحریم‌های اقتصادی در حقوق بین‌الملل از مشروعیت لازم برخوردار می‌باشد یا خیر؟ بر همین اساس پیرامون این سؤال از جمع‌بندی نظرات گوناگون می‌توان قائل به سه نظر ذیل شد که به بررسی هر یک پرداخته می‌شود:

۴-۱. نظریه مشروعیت مطلق تحریم‌های اقتصادی

مبنای این نظر بر « اصل حاکمیت کشورها » در حقوق بین‌الملل استوار می‌باشد. اصولاً شناسایی اصل حاکمیت به معنای استقلال و آزادی کشورها از هر گونه سلطه خارجی در تعیین سیاست‌های داخلی و خارجی خود و تساوی کشورها بر طبق قانون می‌باشد (عباسی اشلقی، ۱۳۸۰: ۸۲). بر همین اساس کشورها صلاحیت لازم را بر اعمال حق حاکمیت خود بر قلمرو داخلی خویش پیدا می‌نمایند. منابع طبیعی و اقتصادی نیز یکی از حوزه‌های حاکمیتی کشورها می‌باشد. این امر تحت عنوان « حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی خود » از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه شماره ۱۸۰۳ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۶۲ مورد تأکید قرار گرفته است. لذا کشورها بر اساس حق حاکمیت بر منابع طبیعی خود مجاز به ارتباط اقتصادی و یا قطع ارتباط اقتصادی در قالب تحریم با هر کشوری می‌باشند.

اصل حاکمیت کشورها که برخاسته از نگرش اثبات‌گرایانه در حقوق بین‌الملل می‌باشد، خودداری یک کشور از تجارت با کشور دیگر را صرف نظر از پیامدها و آثار آن برای سایر کشورها اقدامی غیر قانونی محسوب نمی‌کند (ظریف و میرزایی، ۱۳۷۶: ۳۷). در واقع بنا بر بند ۱ ماده ۲ منشور ملل « سازمان بر مبنای اصل تساوی حاکمیت کلیه اعضا قرار دارد » حاکمیت کشورها بر مبنای حقوق بین‌الملل در یک سطح مساوی قرار می‌گیرد. از تساوی حاکمیت‌ها اصل عدم مداخله ناشی می‌شود. به عبارت دیگر طبق اصول منشور ملل متحد، حاکمیت کشورها در یک سطح مساوی برای تمام کشورها تعریف می‌گردد که پایه‌ی همین تساوی در حاکمیت، کشورها از مداخله در امور یکدیگر منع می‌شوند. لذا برقراری امتناع از تجارت با دیگران در حوزه‌ی

صلاحیت حاکمیت یک کشور و در دایره صلاحیت اختیاری و داخلی کشورها می‌گنجد (شهابی، ۱۳۷۶: ۵۳). علاوه بر آنکه تحریم اقتصادی در حقوق بین‌الملل منع نگردیده و هر آنچه در چارچوب حقوق بین‌الملل دایر بر امتناع از آن نیست، در حوزه صلاحیت کشورها طبق اصل حاکمیت آنان قرار می‌گیرد. این نظر توسط دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده نیکاراگوئه علیه آمریکا نیز تأیید شده است. بنابراین، این کشورها آزادند که در چارچوب صلاحیت‌های ناشی از حاکمیت خویش هر گونه رفتاری را که به مصلحت خویش می‌بینند به انجام رسانند.

با این وجود «اصل حاکمیت کشورها» یک اصل مطلق بدون قید نمی‌باشد که بتوان با چنگ زدن بر صلاحیت‌های ناشی از این اصل تحریم‌های اقتصادی کشورها را علیه همدیگر توجیه حقوقی کرد. در واقع همان گونه که دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده بارسلونا تراکشن مقرر می‌دارد که حقوق بین‌الملل «متضمن این تعهد برای دولت‌هاست که در حوزه صلاحیت خود اعتدال را اعمال نمایند و از توسعه صلاحیت به وسیله دادگاه‌ها در مواردی که یک عنصر خارجی وجود دارد، پرهیز کنند و از تجاوز بی‌جهت به صلاحیت کشور دیگر که وابستگی بیشتری با آن دارد یا به طور مقتضی صلاحیتش قابل اعمال است، خودداری کنند». لذا صلاحیت کشورها که از ویژگی‌های حاکمیت کشور یا به تعبیر دیگر تجلی اصل حاکمیت کشورها در حقوق بین‌الملل می‌باشد، محدود به قلمروی داخلی خویش می‌گردد. به معنای دیگر مستفاد از رای دیوان بین‌المللی دادگستری صلاحیت کشورها منحصر به سرزمین داخلی خویش می‌باشد و علاوه بر آنکه کشورها مکلفند ضمن احترام و رعایت صلاحیت سرزمین دیگر کشورها از اعمال فعالیت‌ها و تصمیماتی که معارض با اصل حاکمیت کشورها می‌باشد، پرهیز نمایند (مافی، ۱۳۷۵: ۶۸).

مضافاً آنکه حاکمیت کشورها بر منابع طبیعی خود با هدف ارتقای موقعیت کشورهای در حال توسعه و جلوگیری از پایداری گشتن حقوق آنان بوده است. به عبارت دیگر صحه گذاشتن سازمان ملل بر حق حاکمیت کشورها بر منابع طبیعی خود در جهت نیل به رفح نابرابری‌های اقتصادی و صنعتی کشورهای جنوب با شمال بوده است تا زمینه‌ی گسترش مبادلات بین‌المللی را به منظور نایل شدن به اهداف فوق فراهم آورد. لذا «اصل حاکمیت بر منابع طبیعی دولت‌ها در نهایت در جهت تحکیم و گسترش ہماری‌های بین‌المللی است و نه تنها هیچ نوع تناقضی بین حاکمیت و همکاری وجود ندارد بلکه این دو لازم و ملزوم یکدیگر می‌باشند و برقراری همکاری بین‌المللی در شرایط عادلانه و منصفانه از مظاهر حاکمیت دولت‌ها محسوب می‌شود.» (ممتاز، ۱۳۶۰: ۲۲۲).

هم‌چنان که طبق ماده یکم بند دوم میثاق بین‌المللی مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی «کلیه ملت‌ها می‌توانند برای نیل به هدف‌های خود منابع و ثروت‌های طبیعی خود را بدون لطمه به تعهدات ناشی از همکاری اقتصادی بین‌المللی مبنی بر منافع مشترک و حقوق بین‌الملل آزادانه به مصرف برسانند».

۲-۴. نظریه مشروعیت نسبی تحریم‌های اقتصادی

امروزه با وجود پیشرفت نسبی حقوق بین‌الملل ولی در عین حال فقدان ضمانت اجرای کافی در سطح سازمان ملل تحریم‌های اقتصادی به عنوان اقدامی عملی و مؤثر در جهت اعاده‌ی نظم بین‌المللی و تنبیه کشورهای خاطی از سوی دیگر کشورها خود نمایی می‌کند. لذا با وجود نامشروع بودن تحریم‌ها در حقوق بین‌الملل، کشورها می‌توانند با عنایت به شرایط اقدام متقابل در مقابل کشورهای ناقص حقوق بین‌الملل به تحریم متوسل شوند (ممتاز، ۱۳۷۶: ۱۸). از این رو در غیاب ضمانت اجرای مؤثر بین‌المللی در برابر کشورهای ناقص حقوق بین‌الملل تحریم‌های اقتصادی دیگر کشورها از مشروعیت و جاهت حقوقی برخوردار می‌گردد و در تغایر با حقوق بین‌الملل قرار نمی‌گیرد. البته برخلاف نظر پیشین مبنی بر مشروعیت مطلق تحریم‌ها در حقوق بین‌الملل مشروعیت تحریم‌ها در این نظر نه لزوماً مطلق بلکه تحت شرایطی مجاز می‌باشد. در واقع اقدامات متقابل کشورها که گاه در قالب تحریم اقتصادی جلوه می‌یابد، بر اساس طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل به نظم درآمده‌اند. بر این اساس رعایت قواعد آمده از نکات مهمی می‌باشد که در اقدامات متقابل کشورها می‌بایست لحاظ شود. بر همین مبنا هیچ کشوری نمی‌تواند به منظور جلوگیری از نقض حقوق بین‌الملل خود به نقض قواعد آمره حقوق بین‌الملل متوسل گردد. هر چند که در هیچ یک از اسنادهای بین‌المللی قواعد آمره حقوق بین‌الملل احصاء نگردیده ولی طبق ماده ۵۳ کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ وین قاعده‌ی آمره «قاعده‌ای است که توسط جامعه جهانی دولت‌ها در کل به عنوان اصلی پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است و کمترین تخلف از آن مجاز نبوده و تغییر آن فقط توسط یک قاعده بین‌الملل دیگر با همان مشخصه آمریت امکان پذیر است».

در کنار احترام به قواعد آمره بین‌المللی در اقدامات متقابل، طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در باب قواعد مسئولیت بین‌المللی دولت در بند دوم ماده ۵۰ خود ناظر به رعایت هر گونه آیین حل و

فصل اختلافات حاکم بین کشور زیان دیده از نقض حقوق بین‌الملل و کشور مورد هدف اقدامات متقابل می‌باشد. بر اساس این بند اگر بین دولتی که خواهان اقدامات متقابل در برابر کشور دیگر می‌باشد، آیین ارجاع حل اختلاف به روشی الزام آور موجود باشد، می‌بایست قبل از هر گونه اقدامی اختلاف بدان مرجع ارجاع گردد (حدادی، ۱۳۸۲: ۱۱۶).

در کاربرد اقدامات متقابل علیه یک کشور می‌بایست به شرایط شکلی این عمل از جمله وقوع عمل خلاف بین‌المللی قبل از توسل به اقدام متقابل، تقاضای قبلی برای جبران خسارت و ناکام ماندن شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل اختلاف در کنار شرایط ماهوی آن چون رعایت اصل تناسب بین تخلف بین‌المللی عمل با اقدام متقابل، ویژگی جبرانی یا تنبیهی بودن اقدام متقابل و نهایتاً موقتی بودن اقدام متقابل اشاره نمود (ساعدی بناب، ۱۳۷۹: ۵۵).

علاوه بر تحریم‌های اقتصادی که منشأ صدور آن‌ها از سوی کشورها در قالب اقدام متقابل تحت شرایط و ضوابط فوق علیه کشورهای ناقض حقوق بین‌الملل می‌باشد، سازمان ملل متحد و در رأس آن شورای امنیت به عنوان رکن این نهاد بین‌المللی که وظیفه‌ی حفظ صلح و امنیت جهانی را بر عهده دارد بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد، شورای امنیت با توسل به اقدامات اجبار کننده، صلح و امنیت جهانی را تضمین می‌کند. تحریم‌های اقتصادی از جمله اقدامات غیر نظامی می‌باشد که بر اساس ماده ۴۱ منشور در حوزه اختیارات شورای امنیت در جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌گنجد و پس از آن که طبق ماده ۳۹ منشور تهدید علیه صلح، نقض صلح یا اقدام تجاوزکارانه احراز گردد؛ علیه کشور خاصی به کار می‌رود.

تا قبل از جنگ سرد شورای امنیت تنها دو بار از این حربه تحریم علیه رودزیای جنوبی و آفریقا جنوبی استفاده نمود. اما پس از جنگ سرو، کاربرد تحریم از سوی شورای امنیت افزایش می‌یابد. در این میان این سؤال مطرح می‌گردد که آیا به شورای امنیت در کاربرد تحریم‌های اقتصادی محدودیت‌هایی نیز تحمیل می‌شود؟ و اصولاً تحریم‌های اقتصادی شورای امنیت چه عواقب و نتایجی را به دنبال دارد؟ اینک به بررسی مشروعیت این دسته از تحریم‌های اقتصادی پرداخته می‌شود.

هر چند دسته‌ای از نویسندگان حقوق بین‌الملل با تفسیر بند یک منشور و جز نخست آن که در ارتباط با حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از طریق اتخاذ اقدامات جمعی مؤثر قرار می‌گیرد و ذکر لزوم انطباق با اصول عدالت و حقوق بین‌الملل که در جزء دوم بند به حل و فصل مسالمت‌آمیز

اختلافات مربوط می‌شود، تصمیمات شورای امنیت را بر اساس فصل هفتم منشور ملزم به رعایت اصول حقوق بین‌الملل نمی‌دانند؛ ولی «با توجه به بند ۲ ماده ۲۴ منشور که شورا را موظف نموده است طبق اهداف و اصول ملل متحد عمل نماید و نیز بند (۱) ماده ۱ منشور که تحقق صلح و امنیت بین‌الملل را در پرتو اصول عدالت و حقوق بین‌الملل قابل حصول قلمداد نموده، شورا موظف به اعمال حقوق بین‌الملل می‌باشد. بنابراین شورای امنیت با وجود سرشت سیاسی خود باید حقوق بین‌الملل را فرا راه خود قرار دهد» (شریف، ۱۳۷۶: ۱۰۱). لذا شورای امنیت در کاربرد تحریم‌های اقتصادی خویش ملزم به رعایت منشور سازمان ملل، اصول حقوق بین‌الملل از جمله رعایت قواعد آمره، حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشر دوستانه می‌باشد. در واقع نخستین محدودیت شورا، اتخاذ تصمیم در چارچوب منشور ملل متحد می‌باشد تا بر اساس ماده ۲۵ منشور خصلت الزام آور بودن تصمیمات شورا را برای اعضای ملل متحد در قبول و اجرای آن به همراه آورد. علاوه بر آنکه شورا ملزم به رعایت اصول حقوق بین‌الملل عام در قالب سه اصل انسانی بودن، تناسب و ضرورت در اعمال تحریم‌های اقتصادی می‌باشد (فرخ سیری، ۱۳۸۷: ۳۹).

با این وجود اعمال تحریم‌های اقتصادی همه جانبه از سوی شورای امنیت تردیدهای زیادی را پیرامون مشروعیت این اقدام و تعارض آن با اصول حقوق بین‌الملل عام، قواعد آمره و حقوق بشر برانگیخته است. چرا که هنگام تدوین منشور ملل متحد و مواد مربوط به تحریم‌های اقتصادی «هنوز اندیشه‌ی فرد به عنوان موضوع یا تابع حقوق بین‌الملل مطرح نشده بود و حقوق شخص انسان اساساً از اموری تلقی می‌شد که در صلاحیت داخلی دولت او قرار داشت. به این ترتیب سکوت منشور را باید به نگرش سنتی به اصل حاکمیت دولت نسبت داد» (ممتاز، ۱۳۸۷: ۳۴۴).

این واقعیت که تحریم‌های اقتصادی همه جانبه شورای امنیت در تنافی با حق حیات به عنوان یکی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرد، امری انکار ناپذیر است. چنان‌که بر اساس گزارش نماینده یونیسف در سال ۱۹۹۶ بر اثر تحریم‌های اقتصادی شورای امنیت علیه عراق «نیم میلیون کودک - بیش از نه هزار نفر در ماه - به سبب سوء تغذیه و بیماری ناشی از تحریم‌ها زندگی خود را از دست داده‌اند و ۱/۵ میلیون کودک دیگر در صورت ادامه داشتن تحریم‌ها در معرض خطر مرگ قرار دارند» (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۷۹). لذا عطف به تجارب تلخ اعمال تحریم‌های اقتصادی همه جانبه شورای امنیت و عدم کفایت معافیت‌های بشر دوستانه در چارچوب تحریم‌های همه جانبه شورای امنیت را به اتخاذ سیاست هوشمند سازی تحریم‌ها بر مبنای تفکیک میان رهبران

سیاسی - نظامی و افراد غیر نظامی سوق داده است. با این تحریم‌های هدفمند شورای امنیت که برخاسته از نظریه‌ی مشروعیت نسبی تحریم‌های اقتصادی در حقوق بین‌الملل می‌باشد با عنایت به آنکه شورای امنیت به عنوان ابزار مشروعیت بخش به منافع و سیاست خارجی در تعریف مجدد نظم جهانی و تسلط بر آن از سوی غرب به ویژه آمریکا به شمار می‌آید این تصور که تحریم‌های هدفمند که در جهت انسانی نمودن تحریم‌های اقتصادی شورای امنیت اتخاذ می‌گردد به عنوان یک اصل غیر قابل عدول از سوی شورای امنیت پذیرفته شود، غیر واقع بینانه و امری می‌نماید (ممتاز، ۱۳۸۷: ۳۴۹).

۳-۴. نظریه عدم مشروعیت تحریم‌های اقتصادی از منظر حقوق بین‌الملل

این نظریه برخلاف مشروعیت مطلق تحریم‌های اقتصادی از منظر حقوق بین‌الملل که بر مبنای تفسیر وسیع از حق حاکمیت کشورها، هر گونه مداخله در قلمرو حاکمیت کشورها را از جمله صلاحیت کشورها در نحوه ارتباطات اقتصادی و تجاری به شدت رد می‌کند، به اصل عدم مداخله و نسبت آن با تحریم‌های اقتصادی از منظری دیگر می‌نگرد. ماده ۳۲ منشور حقوق و وظایف اقتصادی دولت‌ها اعلام می‌دارد که هیچ دولتی نمی‌تواند از اقدامات اقتصادی، سیاسی یا هر نوع دیگر از این اقدامات برای مجبور کردن دولتی دیگر جهت فرمانبرداری از آن در اعمال حق حاکمیت خود بهره برد یا این اقدام را تشویق نماید این معنا در قطعنامه ۲۱۳۱ مجمع عمومی در سال ۱۹۵۶ مورد تأکید قرار گرفته است که هیچ دولتی حق ندارد به طور مستقیم یا غیر مستقیم به هر دلیلی در امور داخلی یا خارجی دولت دیگر مداخله کند. لذا تحریم‌های اقتصادی به ویژه تحریم‌های ثانویه علیه کشورهای ثالث که با کشور مورد هدف تحریم در حال مبادله اقتصادی می‌باشند، اصل عدم مداخله را نقض می‌نماید (حدادی، ۱۳۸۲: ۱۲۰). در واقع تحریم‌های اقتصادی با ورود به حوزه آن دسته از اموری که در صلاحیت داخلی یک کشور قرار دارد، آزادی تنظیم روابط اقتصادی و مالی یک کشور را در عرصه‌ی بین‌المللی سلب می‌نماید. امری که در تناقض آشکار با اصل عدم مداخله در امور یکدیگر منبث از اصل حاکمیت کشورها و تساوی حاکمیت آنان در حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرد. علاوه بر آنکه تعهد کشورها از خودداری از توسل به زور مستند به بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد منحصر به زور نظامی نمی‌گردد، بلکه تمام ابعاد زور از جمله سیاسی و اقتصادی را شامل می‌شود. از سوی دیگر اعلامیه ۱۹۷۰ که حاوی منع کاربرد زور از

طریق نظامی و سیاسی یا به هر نحو دیگری می‌باشد، مؤید این معناست که استفاده از تحریم‌های اقتصادی که در آن نوعی زور مستتر است، بر مبنای منشور ملل متحد غیر قانونی و فاقد مشروعیت می‌باشد.

۵. نسبت تحریم اقتصادی از منظر حقوق بین‌الملل اقتصادی

حقوق بین‌الملل اقتصادی بخشی از حقوق بین‌الملل عمومی می‌باشد که به بررسی و مطالعه آن دسته از قواعد حقوق بین‌الملل عمومی می‌پردازد که مستقیماً به مبادلات اقتصادی میان تابعان حقوق بین‌الملل مربوطه می‌گردد (زایدل، ۱۳۷۹: ۱). این بخش از حقوق بین‌الملل عمومی بعد از جنگ جهانی دوم روند رو به گسترش خود را با جهش در حوزه مطالعات خود می‌پیماید. هر چند امروزه با گسترش تابعان حقوق بین‌الملل در کنار دولت‌ها، افراد و شرکت‌های چند ملیتی با وجود پذیرش متزلزل آنان جزء تابعین حقوق بین‌الملل اقتصادی قرار می‌گیرند، ولی شکی نیست که دولت‌ها در این میان با توجه به صلاحیت و اقتدار آنان در تنظیم مبادلات اقتصادی کشورهای خویش مؤثرترین تابع حقوق بین‌الملل اقتصادی می‌باشند. اگر چه تا قبل از فروپاشی شوروی، نظام اقتصاد سوسیالیستی در کنار نظام اقتصاد لیبرال مبتنی بر بازار آزاد دو گفتمان غالب اقتصادی جهان را شکل می‌بخشیدند، ولی در عمل پس از جنگ جهانی نظام بازار آزاد و اصول متکی بر آن بر فضای حقوق بین‌الملل اقتصادی سیطره می‌یابد. این تفوق از کنفرانس «تجارت سازمان ملل» مورخ ۱۹۴۷ در چارچوب منشور هاوانا که بر طبق آن کاهش تعرفه‌های گمرکی جهت گسترش مبادلات میان کشورها توصیه گشته بود، گزارده می‌شود. لذا نظام اقتصاد بین‌الملل در حال حاضر بر مبنای اندیشه لیبرالیسم جدید به پیش می‌رود. اندیشه‌ای که بر فردگرایی روش شناختی یا مدل انتخاب عقلانی افراد استوار است. بر همین اساس افراد، بهینه‌سازان عاقلی به شمار می‌آیند که همواره در پی بیشه‌سازی یا بهینه‌سازی منافع خود با کمترین هزینه ممکن هستند از اصل سود محوری انسان بازارها پدید می‌آید و نیروهای عرضه و تقاضا در آن به تعادل می‌رسند (قنبرلو، ۲۳۸۸: ۴۴). از همین رو با تعمیم اندیشه‌های کلاسیک‌های جدید به سطح جهانی، اقتصاد بین‌الملل را امروزه در قالب دو ویژگی ذیل می‌توان به تصویر کشید:

الف: تجارب آزاد میان دولت‌ها

ب: وابستگی متقابل اقتصادی میان دولت‌ها

در واقع طبق نظریات کلاسیک‌های جدید که باز تولید اندیشه مکتب کلاسیک در نیمه دوم قرن بیستم میلادی می‌باشد، دولت‌ها نمی‌بایست در امر اقتصاد دخالتی داشته باشد و این افراد هستند که بر مبنای قانون عرضه و تقاضای بازار صلاحیت نقش آفرینی در اقتصاد را طبق خیر فردی خود که به خیر عمومی منتهی می‌شود دارا می‌باشند. علاوه بر آنکه به نظر اقتصاد دانان کلاسیک جدید توزیع فعالیت‌های اقتصادی تابع قانون مزیت نسبی می‌باشد. این امر که کشوری چه محصولاتی به بازار بین‌المللی عرضه می‌نماید مهم نیست بلکه مهم این است که نوعی تقسیم کار بین‌المللی وجود دارد که بر اساس مزیت نسبی استوار است و در آن هر کشوری بر اساس مزیت نسبی اقتصادی خود در این تقسیم کار بین‌الملل سهم می‌باشد. این تقسیم کار بین‌الملل نوعی وابستگی متقابل کشورها را در عرصه‌ی اقتصاد بین‌الملل به وجود می‌آورد که این وابستگی اقتصادی مسلماً تأثیرات خود را در سایر عرصه‌های سیاسی بر جای می‌گذارد. لذا هر گونه دخالت دولت در اقتصاد نوعی تحریف در اقتصاد محسوب می‌شود. از این رو دولت می‌بایست به کنار کشیدن از دخالت در حوزه اقتصاد در قالب یک دولت حداقل به وظایف اساسی خود از جمله پاسداری از آزادی‌های فردی بپردازد (بشیریه، ۱۳۷۰: ۱۶).

نظم نوین اقتصاد جهانی پس از جنگ جهانی دوم به رهبری آمریکا و دولت‌های صنعتی مبتنی بر اقتصاد بازار به استقرار قواعد رقابت و بازار آزاد از سطح ملی به سطح جهانی در قالب تشکیل سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی از جمله صندوق بین‌المللی پول و گات منجر می‌گردد (کلک‌دین، آلن پاله، ۱۳۸۳: ۵۵۳). با این وجود تحریم‌های اقتصادی که حصیصه‌ی اصلی آن انحراف اقتصاد یک کشور در قالب ایجاد محدودیت برای واردات و صادرات کشور مورد هدف تحریم می‌باشد، در تناقض آشکار با نظام اقتصاد کنونی بین‌المللی که غرب بانی آن بوده است، قرار می‌گیرد. به تعبیری تحریم‌های اقتصادی در تعارض با اصل آزادی اقتصادی که یکی از مظاهر آزادی افراد است می‌باشد. با پذیرش این نظر و تعمیم آن در قالب استقراء به نظام اقتصاد بین‌الملل، کشورها به مثابه‌ی افراد حق آزادی تجارت دارند و هر گونه سلب آزادی از ایشان تعرض به اصول و حقوق طبیعی و اولیه آنان می‌باشد.

لذا تحریم‌های اقتصادی که حق دستیابی کشورها را به تجارت آزاد بین‌المللی می‌گیرد، نوعی انکار و سلب حق طبیعی و حق حاکمیت آنان در نظام حقوق بین‌الملل می‌باشد. چرا که این امر

منجر به تعرض به صلاحیت آزاد کشور در امور اقتصادی که وام گرفته از حق حاکمیت آنان است، می‌گردد.

علاوه بر آنکه دخالت دولت‌ها در امر تجارت آزاد بین‌الملل و انحراف این نظام نوعی تخطی از اصول مورد پذیرش لیبرالیسم نو از سوی غرب می‌باشد که هر گونه مداخله‌ی دولت در اقتصاد را به چالش می‌کشد. از سوی دیگر تحریم‌ها با وابستگی متقابل اقتصادی کشورها که پس از پی‌ریزی اقتصاد بین‌الملل بعد از جنگ جهانی دوم در قالب اقتصاد بازار در اثر گسترش مبادلات بر طبق قانون مزیت نسبی اقتصادی ایجاد گردیده است، تناقض آشکار خود را نشان می‌دهد. در حال حاضر در نتیجه‌ی گسترش تجارت آزاد هیچ کشوری نمی‌تواند ادعای عدم وابستگی با سایر کشورها را مطرح نماید حتی کشورهای بزرگ اقتصادی چون آمریکا آن چنان اقتصادی گره خورده با سایر کشورها چون چین را دارند که حتی صحبت از انفکاک اقتصاد آمریکا از سایر اقتصادها امری مشکل می‌نماید. از این رو می‌توان وابستگی متقابل اقتصادی کشورها را که از آزادی تجارت بین‌الملل منبث می‌گردد، یکی از اصول اقتصاد کنونی جهانی دانست. هر چند بر اثر تحریم‌ها، اقتصاد کشور مورد هدف دچار صدمه می‌شود ولی وابستگی متقابل اقتصادی کشورها به یکدیگر حاصل تقسیم کار بین‌الملل اثرات تحریم‌ها را تنها در درون یک مرز متوقف نمی‌گرداند بلکه به کل سیستم اقتصاد بین‌الملل سرایت می‌دهد. هم چنان که مضرات تحریم‌های نفتی آمریکا علیه ایران با توجه به بی‌ثباتی قیمت نفت ناشی از افت و خیزهای موجود در عرضه و تقاضای بازار منحصر به ایران نمی‌ماند بلکه منافع خود آمریکا را نیز به مخاطره می‌اندازد (دیل و استاد حسین، ۱۳۸۳: ۲۱).

امروزه بی‌گمان به هم پیوستگی اقتصاد بین‌الملل آن چنان است که هر گونه اختلال در قالب تحریم‌های اقتصادی کل اقتصاد بین‌الملل را دچار آسیب می‌کند.

در مجموع به نظر می‌رسد که تحریم‌های اقتصادی از منظر حقوق بین‌الملل اقتصادی که مبتنی بر اصول نئو کلاسیک اقتصادی می‌باشد در تناقض آشکار با تجارت آزاد و حق حاکمیت کشورها قرار می‌گیرد. این در حالی است که در سطح جهانی لزوم ایجاد بستری مناسب جهت داد و ستد بین‌المللی به منظور فراهم نمودن صلح و ثبات بین‌المللی از طریق همکاری‌های اقتصادی بین کشورها به شدت احساس می‌گردد. هم چنان که این معنا در بند سوم ماده یک منشور ملل متحد جهت «حصول همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی و

اجتماعی و فرهنگی یا بشر دوستی است و در پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی» مورد تأکید قرار گرفته است. علاوه بر آنکه گسترش همکاری‌های اقتصادی که منجر به وابستگی بین‌الملل می‌گردد، موجب افزایش منافع مشترک کشورها گشته و این امر در غیاب ضمانت اجراهای مؤثر بین‌المللی می‌تواند عامل تعیین کننده‌ای در جهت پیشرفت حقوق بین‌الملل و تضمین آن باشد تا با فراهم آمدن زمینه‌ی افزایش همکاری‌های بین‌المللی از طریق گسترش مبادلات اقتصادی اختلافات و عوامل تشنج زای بین کشورها تقلیل یابد. لذا تحریم‌های اقتصادی اگر چه در کوتاه مدت می‌تواند تأثیراتی با اغراض سیاسی بر عمل سیاست مداران کشور مورد هدف تحریم داشته باشد، ولی خود می‌تواند با اختلال در همکاری‌های بین‌المللی و زیر سؤال بردن منافع مشترک بین کشورها به صلح و ثبات بین‌المللی لطمه وارد آورد. امری که با اهداف و اغراض تشکیل سازمان ملل متحد منافات دارد.

۶. حق توسعه و تحریم‌های اقتصادی

با تحکیم نظم اقتصادی بین‌الملل مبتنی بر بازار آزاد پس از جنگ جهانی دوم از سوی کشورهای صنعتی غربی، هم‌زمان حقوق بین‌الملل شاهد به استقلال رسیدن بسیاری از کشورهای مستعمره بود. کشورهایی که با تحقق استقلال سیاسی با عدم توسعه یافتگی اقتصادی خود در مواجهه با کشورهای توسعه یافته غربی قرار می‌گرفتند. از این رو کشورهای جهان بر اساس شاخص‌های اقتصادی و توسعه یافتگی به دو گروه توسعه یافته و در حال توسعه، شمال و جنوب در برابر هم تقسیم گشتند. اگر چه در طول دهه ۶۰-۱۹۵۰ ارزش تجارت جهانی دو برابر می‌گردد، ولی سهم عمده‌ی این تجارت نصیب کشورهای صنعتی می‌شود و کشورهای در حال توسعه بی‌نصیب از این افزایش تجارت جهانی هم‌زمان شاهد رکود اقتصادی در اوایل دهه ۱۹۶۰ می‌گردند تا اندیشه‌ی رفع موانع توسعه‌ی اقتصادی از طریق همکاری‌های متقابل اقتصادی و مذاکرات بین‌المللی ضرورت و اهمیت بیشتری می‌یابد. این ضرورت در قالب حق توسعه اولین بار از سوی وزیر امور خارجه سنگال در مجمع عمومی سازمان ملل اعلام می‌گردد و برای نخستین بار در قطعنامه کنفرانس حقوق بشر تهران در سال ۱۹۶۸ حق توسعه در قالب پذیرش ارتباط وثیق بین برخورداری از حقوق اجتماعی و اقتصادی با حقوق سیاسی و مدنی با وجود رابطه‌ی عمیق بین تحقیق حقوق بشر و توسعه اقتصادی

مورد تأکید قرار می‌گیرد. ادامه‌ی این سیر با پیگیری‌های کشورهای در حال توسعه به تصویب قطعنامه «اعلامیه حق توسعه» در سال ۱۹۸۶ می‌انجامد. در واقع تلاش کشورهای در حال توسعه در قالب گفتمان «حق توسعه» نوید ظهور نظم نوین اقتصاد بین‌الملل را در برابر اقتصاد بازار آزاد به ارمغان آورد.

اگر چه حق توسعه را مفهومی فراگیرتر از رشد اقتصادی در بر می‌گیرد و امروزه عناصر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی شامل این حق می‌گردند، ولی سیر تکوین این مفهوم گواه بر این ادعاست که توسعه اقتصادی و توسعه شاخص‌های رفاهی در هسته‌ی تعریف این حق قرار می‌گیرد. از این حق توسعه همان گونه که از یک سو از زیر مجموعه‌های حقوق بین‌الملل اقتصاد قرار می‌گیرد و از سوی دیگر یکی از مؤلفه‌های حقوق بشری تحت عنوان نسل سوم حقوق بشر با عنوان حقوق همبستگی ارتباط پیدا می‌نماید (خرازی، ۱۳۸۴: ۴۰).

کشورهای جهان سوم با طرح نوعی «نابرابری جبران ساز» در عرصه‌ی اقتصاد بین‌الملل سعی در جبران عقب‌ماندگی‌های خود در عرصه‌ی اقتصادی در برابر کشورهای توسعه یافته از طریق پشتیبانی از تفکر توزیع مجدد درآمد کشورهای ثروتمند در بین ملل محروم را دارند. هر چند این اندیشه با مخالفت شدید کشورهای توسعه یافته با استدلال مبتنی بر تفکر نئولیبرالیسم و عملکرد بازار آزاد مواجه می‌شود.

مبنای حق توسعه را می‌توان در همبستگی بین‌المللی خلاصه نمود. امری که نیاز متقابل ملت‌ها را به یکدیگر مد نظر قرار می‌دهد (موسوی، ۱۳۷۸: ۴۷۸). از این رو اصل همبستگی بین‌المللی اقتضا می‌کند که کشورها در اعمال مشروع آزادی اقتصادی خویش از توسل به هر گونه عملی که موجب ضرر اساسی برای دیگر تابعین حقوق بین‌الملل گردد خودداری ورزند (الیاسی، ۱۳۸۰: ۹۵). ماده ۵۵ منشور ملل متحد نیز بر «حصول شرایط ترقی و توسعه در نظام اقتصادی و اجتماعی» جهت ایجاد شرایط ثبات و رفاه برای تأمین روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه‌ی بین‌الملل تأکید دارد. به تعبیری به زعم تدوین‌کنندگان منشور ملل متحد توسعه‌ی اقتصادی ارتباط مستقیمی با صلح و امنیت جهانی برقرار می‌کند. از این منظر تحریم‌های اقتصادی در تضاد با همزیستی بین‌المللی که منادی صلح و ثبات جهانی است، می‌باشد. در مجموع تحریم‌های اقتصادی از آن روی که باعث اختلال در روند مبادلات اقتصادی که ارتباط مستقیمی با تعامل و همکاری جهانی دارند می‌شوند، همزیستی بین‌المللی را در معرض مخاطره قرار می‌دهند.

هر چند حق توسعه غالباً در قطعنامه‌های مجمع عمومی مورد تأکید قرار گرفته‌اند و قدرت اجرایی این قطعنامه‌ها مورد تردید می‌باشد ولی از آن روی که این قطعنامه‌ها مورد حمایت اکثر کشورهای جهان قرار می‌گیرد، خط مشی کلی جامعه بین‌المللی را در زمینه پیشرفت و توسعه حقوق بین‌الملل مشخص می‌سازد (ممتاز، ۱۳۶۰: ۲۲۵). لذا حق توسعه به عنوان یکی از حقوق نسل سوم حقوق بشری که تأثیرپذیری زیادی از نظام اقتصاد بین‌الملل و مبادلات اقتصادی دارد، یکی از حقوق مسلم افراد و دولت‌ها می‌باشد. بدین جهت هر گونه تصمیم و اقدامی از جمله تحریم‌های اقتصادی که تابعین حقوق بین‌الملل را از این حق محروم سازد خلاف آشکار قواعد و هنجارهای بین‌المللی می‌باشد.

۷. جمع بندی و نتیجه گیری

پیرامون تحریم‌های اقتصادی از منظر حقوق بین‌الملل عام تاکنون سه نظریه ارائه شده است. عده‌ای از نویسندگان با تکیه بر اصل حاکمیت کشورها در حقوق بین‌الملل قائل به مشروعیت مطلق تحریم‌های اقتصادی از سوی کشورها علیه همدیگر شده‌اند. این نظر که بر پایه‌ی مفهوم سنتی از اصل حاکمیت مطلق کشورها استوار می‌باشد، با پیشرفت حقوق بین‌الملل مورد انتقادات جدی قرار گرفته است. از سویی دیگر نظریه‌ی مشروعیت نسبی تحریم‌های اقتصادی با پذیرش مشروعیت تحریم‌ها علیه کشورها باور به محدودیت‌هایی در اعمال این تحریم‌ها دارد. رویه‌ی شورای امنیت نیز در حرکت به سمت هوشمندسازی تحریم‌ها مؤید این نظر می‌باشد. اگر چه تحریم‌های یک جانبه‌ی کشورها علیه همدیگر غالباً بر پایه‌ی اقدامات متقابل و طرح مسئولیت بین‌المللی کشورهای ناقض حقوق بین‌الملل مطرح می‌گردد، ولی بر پایه‌ی نظریه‌ی مشروعیت نسبی تحریم‌ها شورای امنیت و سایر کشورها در اعمال تحریم‌ها ملزم به رعایت قواعد و هنجارهای بین‌المللی چون حق حیات به عنوان یکی از قواعد آمره، اصل تناسب و... می‌باشند. با این وجود تجربه‌ی تحریم‌های اقتصادی به ویژه تحریم‌های شورای امنیت بر مبنای ماده ۴۱ فصل هفتم منشور، گویای این واقعیت است که بین نظر به رعایت قواعد بین‌المللی در زمینه‌ی تحریم‌ها تا عمل و واقعیت اتفاق افتاده فاصله‌ی زیادی وجود دارد.

در برابر این دو نظریه، دیدگاه عدم مشروعیت تحریم‌های اقتصادی با عنایت به فقدان

مشروعیت کاربرد زور در عرصه‌ی بین‌الملل جهت تحمیل نظرات سیاسی و تعرض تحریم‌های اقتصادی به حاکمیت آزاد کشورها در عرصه‌ی مبادلات اقتصادی، قائل به عدم مشروعیت این امر می‌باشد. از زاویه‌ای حقوق بین‌الملل اقتصادی نیز تحریم‌های اقتصادی با حاکمیت یافتن اصول اقتصاد بازار آزاد بر اقتصاد بین‌الملل که خود غرب مروج این دیدگاه می‌باشد در تناقض با حاکمیت آزاد کشورها در امر تجارت بین‌الملل قرار می‌گیرد. مضافاً آنکه تحریم‌های اقتصادی ناقض حق توسعه که در دهه‌های اخیر با همت کشورهای جهان سوم بر مبنای اصل همزیستی بین‌الملل مطرح گشته است، می‌باشد. در واقع تحریم‌های اقتصادی از آن رو که باعث وقفه در تجارت آزاد بین‌الملل به عنوان امری که باعث تعامل و نزدیکی بیشتر کشورها در اثر وابستگی متقابل اقتصادی به همدیگر می‌گردند و این امر منجر به همزیستی بین‌المللی و کاهش اختلافات بین کشورها می‌شود، منافات با جهت‌گیری کلی حقوق بین‌الملل و منشور سازمان ملل جهت نیل به صلح و ثبات بین‌الملل و رفع کشمکش‌های بین‌المللی دارد.

لذا اگر در تفسیر اصول حقوق بین‌الملل و مشروعیت یا عدم مشروعیت یافتن تحریم‌های اقتصادی بین اندیشمندان حقوق بین‌الملل اختلاف باشد، این واقعیت که تحریم‌ها از زاویه حقوق بین‌الملل اقتصادی و حق توسعه موجب وقفه در روند همزیستی بین‌المللی و نهایتاً ضربه به صلح و امنیت جهانی می‌گردد، امری انکارناپذیر می‌نماید.

منابع:

- ۱- الیاسی، مرتضی. (۱۳۸۰). مبانی و اهداف حق توسعه. مجله بصیرت، شماره ۲۵ و ۲۶.
- ۲- ایوانر، گراهام و نونام، جفری. (۱۳۸۱). فرهنگ روابط بین‌الملل. ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی طراز کوهی. نشر میزان، تهران.
- ۳- بشیریه، حسین. (۱۳۸۰). لیبرالیسم نو: گرایش‌های اخیر در تفکر سیاسی و اقتصادی در غرب. مجله سیاسی- اقتصادی، شماره ۴۳-۴۴.
- ۴- حدادی، مهدی. (۱۳۸۲). تحریم‌های بین‌المللی: ابزار سیاست ملی یا ضمانت اجرای بین‌المللی. مجله اندیشه‌های حقوقی، شماره ۳.
- ۵- خرازی، فردین. (۱۳۸۴). حق توسعه بستر ساز تحقق حقوق بشر. پژوهش نامه روابط بین‌الملل،

شماره ۴.

- ۶- دیل، فرزانه و استاد حسین، رضا (۱۳۸۲). نوسان‌های قیمت نفت و تاثیر آن بر اقتصاد ایران و جهان، مجله اقتصادی، شماره ۲۱، ص ۵۹.
- ۷- زایدل، آیگناتس. (۱۳۷۹). حقوق بین‌الملل اقتصادی. ترجمه سید قاسم زمانی. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی. تهران.
- ۸- زهرانی، مصطفی. (۱۳۷۶). نظریه تحریم اقتصادی. انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
- ۹- ساعدی بناب، بهزاد. (۱۳۷۹). تحریم‌های اقتصادی در حقوق بین‌الملل. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی
- ۱۰- شهابی، سهراب. (۱۳۷۶). اثرات مستقیم و غیر مستقیم تحریم‌ها. علیه سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۱.
- ۱۱- شریف، محمد. (۱۳۷۳). بررسی دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت. انتشارات اطلاعات، تهران.
- ۱۲- طباطبایی، سید احمد. (۱۳۷۹). تحریم‌های اقتصادی شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه عراق و حقوق بشر دوستانه. مجله مجتمع آموزش قم، شماره ۶.
- ۱۳- ظریف، محمد جواد و میرزایی، سعید. (۱۳۷۶). تحریم‌های یک جانبه آمریکا علیه ایران. سال یازدهم شماره ۱.
- ۱۴- عباسی اشلقی، مجید. (۱۳۸۰). مداخلات بشر دوستانه و اصل عدم مداخله. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۹-۱۷۰.
- ۱۵- فرخ سیری. (۱۳۸۷). محدودیت‌های حقوقی شورای امنیت در اعمال تحریم‌های اقتصادی. مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۹.
- ۱۶- قنبرلو، عبدالله. (۱۳۸۰). در نقد و تحلیل کتاب اقتصاد سیاسی جهانی: درک نظم اقتصاد بین‌الملل. فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴۴.
- ۱۷- کلک دین، نگوین و پاتریک دیبه، آلن پله. (۱۳۸۳). حقوق بین‌الملل. مترجم حسن حبیبی. جلد ۲، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۱۸- مافی، جمشید. (۱۳۷۶). تحریم‌های اقتصادی و حقوق بین‌الملل. نشریه حقوق دانشکده حقوق، شماره ۲۲.

- ۱۹- ممتاز، جمشید. (۱۳۷۶). ایران و حقوق بین الملل. تهران، نشر داد گستر.
- ۲۰- ممتاز، جمشید. (۱۳۸۷). انطباق تحریم های اقتصادی شورای امنیت با حقوق بشر و حقوق بین الملل بشر دوستانه «در نقد کتاب فریده شایگان». فصلنامه حقوق، دانشگاه تهران، دوره ۱۳۸، شماره ۴.
- ۲۱- موسوی، سید علی. (۱۳۷۸). حق توسعه: بررسی ابعاد حقوق بشری توسعه. مجله ی سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۲.
- ۲۲- Barrye, Carter. (۱۹۸۸). International Economic Sanctions: Improving the Haphazard us Legal Regime. Cambridg University.
- ۲۳- Hufbauer, Jeffrey. J . Schott and Kimberly Ann Elliot. (۱۹۹۰). Economic Sanction Reconsidered: History and current policy. Institute for International Economic.

Received: ۲۹ Apr ۲۰۱۲

Accepted: ۵ Nov ۲۰۱۲

